



باشد. به همین خاطر من سعی می‌کنم تا خودم را با کلیت اثر همراه کنم.

خب تا اینجا درباره مسائلی که برای بازیگر در یک کار باشد بهتر است صحبت کردیم اما میخواهیم از شما پرسیم که از نظر شما مطالبات یک بازیگر در پیش تولید چه مسائلی است و در چه‌ی اهمیت آن برای شخص شما چقدر است؟

این سوال خیلی کلی است. چون به عقیده‌ی من شرایط هر کار با کار دیگری متفاوت است اما اگر بخواهم ایده آل یک بازیگر را بگویم قطعاً فیلمنامه‌ی کامل است، در واقع بازیگر باید بداند که چه چیزی را بازی می‌کند. چون بازیگر نقشش را طراحی می‌کند و بعد از آن دائم با کارگردانش در میسان می‌گذارد. آن چیزی که بین کارگردان و بازیگر در ابتدای کار تعیین کننده و اصطلاحاً حرف مشترک است فیلمنامه هست.

بازیگران شاید خلاف آن چیزی که عده‌ای گمان می‌کنند موجوداتی بسیار شکننده هستند به واسطه‌ی اینکه روح و روانشان همواره دستخوش تغییرات و بالا و پایین‌ها است. هیچوقت نمی‌شود با قاعده‌ی فکری یک کار تجاری یا یک مدیر سطح کلان یا هر نوع مدیری، احوالاتی که بر یک بازیگر حادث می‌شود را اندازه گرفت و با هیچ متری نمی‌شود زخمی که یک بازیگر برای کارش می‌خورد را اندازه گرفت.

اصولاً فکر می‌کنم که مهم‌ترین مطالبه‌ای که



بازیگران شاید خلاف آن چیزی که عده‌ای گمان می‌کنند موجوداتی بسیار شکننده هستند به واسطه‌ی اینکه روح و روانشان همواره دستخوش تغییرات و بالا و پایین‌ها است. هیچوقت نمی‌شود با قاعده‌ی فکری یک کار تجاری یا یک مدیر سطح کلان یا هر نوع مدیری، احوالاتی که بر یک بازیگر حادث می‌شود را اندازه گرفت و با هیچ متری نمی‌شود زخمی که یک بازیگر برای کارش می‌خورد را اندازه گرفت

زمانی این اجازه را به من نداد و کم سعادت می‌بود. به همین خاطر وقتی به رنگ توفیقی برای «افرا» با من تماس گرفت بی‌نهایت مایل بودم تا بقیه‌ی برنامه‌ها را کنسل کنم و این همکاری را شکل دهم. در نتیجه اعتماد او و زمان‌بندی من هماهنگ شد و توانستیم این اتفاق را رقم بزنیم.

این مساله چقدر برای شما مهم است که نقش اصلی باشید؟ یعنی مکمل‌های تعیین کننده را هم در پیشنهادها بدان به حساب می‌آورید؟ اعتقاد دارم که نقش و کلیت فیلمنامه است که باید توسط بازیگر مورد رصد قرار بگیرد و ترکیب‌بندی معمولاً بر عهده‌ی کارگردان است. ممکن است روزی یک کارگردان، روز به روز حصری را در این ترکیب موفق‌تر بداند که یک سکانس در فیلمش بازی کند و ممکن است که یک کارگردان در این ترکیب، ببیند روز به حصری نقش اصلی را در کارش بازی کند. به نظر من آن چیزی که توان یک بازیگر را به چالش می‌کشد فقط طول نقش نیست، بلکه عمق و عرض نقش و کاراکتر است. کاراکتری که اول روی کاغذ است و نویسنده آن را نوشته یک تعریف دارد، کارگردان قرار است که کارگردانی کند و تا اینجا دو تعریف به وجود می‌آید و بازیگر احیاناً تعریف سوم را انجام می‌دهد. اساساً بازیگر چیزی غیر از متن و کارگردانی کارگردان را نباید انجام بدهد مگر اینکه تعریفی بهتر یا متمم تعریفی که کارگردان و نویسنده انجام داده‌اند را داشته

امتیازی از خودشان کم شده است؟

من خودم را در جایگاهی نمی‌بینم که چنین مانیفستی صادر کنم. بازیگری که من در سینمای ایران به او میتوانم اشاره کنم زنده یاد خسرو شکیبایی است. در واقع می‌توانم از روی دست خسرو شکیبایی نگاه کنم و ببینم که چه کارهایی کرده است. من هیچوقت سعادت همکاری با او را نداشتم و این مساله همیشه یک حسرت بزرگ در زندگی من خواهد بود اما از دوستان و همکارانی که با او کار کرده‌اند شنیده‌ام همیشه پا به پای پارتنر انرژی می‌گذاشته است. قاموس من اوست و نمی‌توانم کلیتی را در مورد بقیه صادر کنم. من در پروژه‌ی «افرا» از همه‌ی همکارانم به نیکی یاد می‌کنم و اگر از زاویه دید خودم بخواهم بگویم فکر می‌کنم که در حد توانم تمام توان و انرژی‌ام را برای همکارانم گذاشته‌ام.

بهر رنگ توفیقی را از کجا دنبال می‌کنید و از قبل چقدر نسبت به او شناخت داشتید؟

من سال‌ها پیش که در قامت بازیگر تئاتر کار می‌کردم همواره به مثابه یک دستیار کارگردان خبره، ذکر خیرش را شنیده بودم. در ادامه که پا به عرصه‌ی کارگردانی هم گذاشت همواره کارهایش پر مخاطب بوده و مخاطب با کارهایش همراهی کرده است و من جزو مخاطبان کارهایش بوده‌ام. اتفاقاً در سریال دیگری که اسم نمی‌برم چون لو می‌رود که کدام نقش را می‌گویم، قرار بود که برای او بازی کنم اما در آن زمان متأسفانه شرایط